

آسیب شناسی وفاق ملی

این روزها باز هم از وفاق ملی، چون برخی مقاطع دیگر در گذشته، سخن فراوان گفته می شود. ملت حق دارد پیرسد، مگر وفاق ملی استفاده ابزاری دارد که هر وقت نیاز به چنین ابزاری پیدا می شود، آن را به میدان کشیده و هر کسی به قدر نیاز و به اندازه درک خود، در خصوص آن داد سخن می دهد؟ مگر وفاق ملی مترادف و به معنای وفاق و توافق بین دو جناح سیاسی مطرح در کشور است؟ مگر وفاق ملی را می توان با

بخشنامه و دستورالعمل به وجود آورد؟ راستی، مگر ما وفاق ملی نداریم؟ اگر نداریم چرا وفاق ملی از بین رفته یا تضعیف شده است؟ علل از بین رفتن یا تضعیف وفاق ملی چیست؟ آفات وفاق ملی در کدام حوزه ها بوده و هست؟ به نظر می آید قبل از هر اقدامی، توسط هر ارگانی، اگر به این باور رسیده ایم که وفاق ملی ضرورت دارد، باید! یک بار برای همیشه، به آسیب شناسی وفاق ملی پرداخت! باید سیر تحول آسیب های وارده به وفاق ملی را بازخوانی نمود و به فراست و روشنی دریافت که اگر معتقدیم وفاق ملی آسیب دیده است، این آسیب ها از کجا، چگونه و در اثر عمل چه کسانی بوده است؟ باید به این سؤال مهم پاسخ داد که وفاق ملی متجلی در سال های ۵۶ و ۵۷ و دوازدهم فروردین ماه ۵۸ چرا به تدریج رنگ

باخت؟ بدون تحلیل عملکرد گذشته، بدون آسیب شناسی و بدون پذیرفتن انتقاد و نقد سیاست ها و عملکردهای گذشته و بدون تعریف و تبیین «محوری» که همه ملت، منافع و حقوق برابر خود را حول آن محور متجلی ببینند، بعید است وفاق ملی ایجاد گردد! زیرا، نه همه ملت ایران، ابواب جمعی و عضو دو جناح سیاسی مطرح موسوم به چپ و راست هستند و نه با بخشنامه و دستورالعمل می توان وفاق ملی ایجاد کرد. نطق و خطابه هم معمولاً چون ارتباطی یک طرفه است، نتیجه عکس می دهد.

ملت ایران، از پیروان ادیان گوناگون، چون مسلمان، مسیحی، کلیمی، زرتشتی و همچنین مذاهب مختلف اسلامی، همانند شیعه و سنی تشکیل شده است. پیروان این ادیان و مذاهب نیز خود از نظر قومیت ها به

اقوام متنوع ساکن در چارچوب مرزهای جغرافیایی سرزمین ایران تعلق دارند. در ایران فارس ها، آذری ها، کردها، عرب ها، بلوچ ها، ترکمن ها، ارامنه و آشوری ها، زیست می کنند. تنوع دین و مذهب و قومیت، ظرافت و حساسیت وفاق ملی را صدچندان می کند. بی توجهی به هر یک از مؤلفه های حساسیت برانگیز، موجب خدشه به وفاق ملی است. چه بخواهیم و چه نخواهیم، ظرف سالیان گذشته، مجموعه کردارها، گفتارها، سیاست ها و قوانین ما، موجب رنجش خساطر و تضییع حقوق تعداد قابل توجهی از هموطنان عزیز ما شده است. این رنجش خاطر و تضییع حقوق از آفات بزرگ وفاق ملی است. می توان لیست بلندبالایی از هر یک از آنچه بدان اشاره شد، یعنی کسردارها، گسفتارها، قوانین و

سیاست ها و... ارائه داد و ثابت نمود برآیند مجموعه اتفاقات، سمت و سو و جهت گیری دافعه، به جای جاذبه داشته است!! با یک بررسی سطحی و دقت نظر اولیه می توان نتیجه گرفت در تراز هزینه و فایده، چه میزان هزینه کرده ایم و به جای فایده، چه قدر زیان ملی به ملت و مملکت و به وفاق ملی وارد شده است!؟

به طور قطع ایجاد اعتماد، بین دو شخص، دو ارگان، دو دولت و همین طور ملت و دولتی که قبلاً هیچ ارتباطی با هم نداشته اند، ساده تر از بازسازی اعتماد بین هر کدام از دو طرف مذکور در بالاست. به عنوان مثال با تدبیری در روزهای آغازین پیروزی انقلاب و مقایسه آن با امروز، به خوبی صحت این ارزیابی را به روشنی می توان دریافت. آن روزها، چون دولتی و

در بیان بهتر حکومتی و نظامی، نوپایه ریزی شد اکثریت قاطع ملت، به آن اعتماد کردند، همدل و همراه آن شدند. در عمل این اعتماد خدشه دار گردید، تمام تلاش ها، تا به امروز نتوانسته است این اعتماد را بازسازی نماید. دیوار بی اعتمادی، حتی بین یاران دیروز، روز به روز، رفیع تر و قطورتر شده و می شود. ملت با دقت و وسواس خاصی، همه حرکات و سکنات را زیرنظر دارد و ارزیابی می کند، بدون تعارف و مجامله، باید پذیرفت، بخش قابل توجهی از این ملت، رنجیده است! این رنجش را در نجواها، در رفتارها و در نگاه های آنها می توان دریافت. خوشبختانه در ادبیات و فرهنگ غنی این کشور ایات و اشعار و مثل های فراوانی وجود دارد که مبین حال و بقیه در همین صفحه

آسیب شناسی وفاق ملی

روز و موقعیت امروز ماست. به مدد شعری از اشعار نغز فارسی تلاش می‌کنم از زبان ملت، این وضعیت را بیان کنم که می‌فرماید:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی
ز بامی که برخاست، مشکل نشیند

بازسازی اعتماد و رفع کدورت و رنجش ملت، پیش نیاز وفاق ملی است، به مصداق مثل (دو صد گفته چون نیم کردار نیست) ملت منتظر اقدام و کردار است. لذا با خطابه و بخشنامه و تعریف سیاست‌های غیر کاربردی و حاکمیت سلیقه و اولویت سلیقه نسبت به قانون و اعمال قدرت اقتدارهای فراقانونی و هیچگاه اعتماد خدشه دار شده، بازسازی نخواهد شد.

بنده به عنوان یک شهروند کرد و وکیل کردها، در مجلس شورای اسلامی، حق مردم شریف کرد و ملت بزرگ ایران می‌دانم، مواردی را که موجب خدشه به اعتماد این مردم شریف، غیور و ملت رشید شده است به عنوان مثنی نمونه خروار بازگو کنم:

۱- چطور است که اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی، حقوق برابر برای تمام آحاد ملت با هر نژاد و تبار و مذهب، قائل شده است، لیکن در عمل کردها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی عملاً نه تنها حقوق برابر ندارند، بلکه حقوق شرعی و قانونی آنها به خاطر اولاً کرد بودن ایشان، ثانیاً در خصوص اکراد اهل تسنن، به دلیل مذهب، نادیده گرفته می‌شود. به عنوان مثال آیا بین حدود ده میلیون کرد ایرانی افرادی پیدا نمی‌شوند، که در مدیریت کلان کشور شانس خدمتگزاری ملت را پیدا کنند؟

۲- سال هاست شنیده می‌شود، که بنا به تصمیم شورای عالی امنیت ملی، واگذاری مدیریت‌های کلان و مسؤولیت‌های حساس به کردها و اهل تسنن اعم از کرد و غیرکرد منع شده است. قطعاً این سخن مکرر در افواه را، دستگاه‌های اطلاعاتی کشور و در نتیجه شورای عالی امنیت ملی شنیده‌اند. اگر این امر و اتخاذ این تصمیم صحیح است، چرا به‌طور

شفاف، با ذکر دلایل، اعلام نمی‌شود؟ اگر درست نیست و صحت ندارد چرا تکذیب نمی‌گردد؟ البته عملاً صحت این خبر تأیید شده، چون هیچ کردی، به‌ویژه اهل تسنن، در مدیریت‌های کلان و مسؤولیت‌های حساس صاحب موقعیتی نشده است. حتی کردهای اهل تسنن نظامی نیز با تمام رشادت‌های بروز داده شده و در جبهه‌های جنگ تحمیلی هیچ‌گاه به درجه امیری مفتخر نمی‌گردند، مگر به هنگام بازنشستگی و فراغت از خدمت.

۳- گویا در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز تصمیمی مطابق بند دو، این نامه اتخاذ شده است، زیرا، هیچ کرد سنی مذهبی به‌رغم تمام شایستگی‌ها نتوانسته است، ریاست دانشگاهی را عهده‌دار گردد.

۴- فارغ از نژاد و مذهب و دین، عدم پاسخگویی برخی از دستگاه‌ها و نهادها، همانند هسته‌های گزینش و یا شورای محترم نگهبان، به کسانی که، توسط این دستگاه‌ها و نهادها، رد صلاحیت می‌شوند، موجب رنجیدگی خاطر خیل عظیمی از ملت و دامن زدن به ابهامات و سوء تفاهات می‌گردد. به‌طور عموم عدم احساس الزام مسؤولان به

پاسخگویی، یک احساس ناخوشایند را بین عامه مردم رواج داده است. گویی کسه دستگاه‌های حاکمیتی فراتر از ملت بوده و الزامی به پاسخگویی ندارند.

۵- فساد مالی و جانشینی رابطه، به جای ضابطه و توسعه فرهنگ رانت و رانت خواری در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی لطمات و صدمات جبران ناپذیری به اعتماد عمومی وارد کرده است. از آفات بزرگ اعتماد عمومی، دست‌بسته دست گشتن مسؤولیت‌ها و مدیریت‌ها و ترویج وابسته‌سالاری است.

۶- بی‌توجهی و بعضاً محدودیت در راه حفظ و توسعه فرهنگ اقوام ایرانی، یعنی عدم اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی، باعث ترویج احساس شهروند درجه یک و درجه دو بین تمام اقوام ایرانی شده است.

۷- روحانیت اهل تسنن در تمام ایران، به‌ویژه، در مناطق کردنشین، برابر با شأن و جایگاه خود، مورد احترام نیست مصداق بارز آن، اهانت غیرمستقیم روا داشته به ایشان، توسط مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور است. در حالی که علمای بزرگی از دیرباز، در این

خطه زیسته و زندگی می‌کنند، گماردن طلبه‌های جوانی برای اداره امور، و هن جایگاه علمای کرد اهل سنت است.

نتیجه- پیش نیاز وفاق ملی، آسیب‌شناسی وفاق ملی و بازسازی اعتماد عمومی با عملیاتی نمودن شعاریایی چون، مردم‌سالاری، شایسته‌سالاری، قانون‌مداری، اجرای کامل اصول قانون اساسی، حذف اقتدارهای فراقانونی و امحای روحیه رانت و رانت‌خواری، رعایت کامل عدالت در تمام زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ترویج روحیه نقد و نقدپذیری و پاسخگویی مسؤولان و مدیران در تمام رده‌ها به ملت و... می‌باشد.

در این صورت شاید بتوان اعتماد عمومی را بازسازی کرد و متعاقب آن، به وفاق ملی دست یافت و گرنه، معنای وفاق دو جناح وفاق ملی نیست و با بخشنامه و تعریف سیاست‌های غیرکاربردی نیز، نه اعتماد خدشه دار شده بازسازی می‌شود و نه وفاق ملی محقق می‌گردد. به امید روزی که همه مسؤولان چنان کنند، که دل تمام ایرانیان، یک دل شود و وفاق ملی از هر زمان بیشتر محقق شود.